



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس (الثاني: المعدن)
موضوع جزئی: تعریف معدن (جمع بندی)
سال پنجم
تاریخ: ۲ مهر ۱۳۹۳
مصادف با: ۲۸ ذی القعدة ۱۴۳۵
جلسه: ۷

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث درباره بررسی نصوص و روایات با محوریت معدن بود و اینکه در روایات چه تفسیر و چه تعریفی از معدن ارائه کرده‌اند؛ عرض کردیم سه طایفه روایت در اینجا وجود دارد؛ طایفه اولی روایاتی بود که معدن را به نوعی ولو به صورت مجمل تفسیر کرده و البته بعضی از مصادیق معدن را هم مورد اشاره قرار داده. طایفه دوم روایاتی بود که صرفاً به ذکر برخی از مصادیق معدن اکتفا کرده است.

طایفه سوم

طایفه سوم که یک روایت است که خمس را در بعضی از موارد ثابت کرده و علت ثبوت خمس را این قرار داده که این از معدن محسوب می‌شود یا مثل معدن است. این روایت از دو طریق نقل شده که یکی نقل شیخ طوسی در تهذیب و دیگری هم نقل شیخ صدوق است البته تفاوت اندکی بین این دو نقل وجود دارد.

۱- نقل شیخ طوسی: «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنِ الْمَلَّاحَةِ فَقَالَ: وَ مَا الْمَلَّاحَةُ فَقَالَ أَرْضٌ سَبِيخَةٌ مَالِحَةٌ يَجْتَمِعُ فِيهَا الْمَاءُ فَيَصِيرُ مِلْحًا فَقَالَ هَذَا الْمَعْدِنُ فِيهِ الْخُمْسُ فَقُلْتُ وَالْكَبْرِيْتُ وَ النَّفْطُ يُخْرَجُ مِنَ الْأَرْضِ قَالَ فَقَالَ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ فِيهِ الْخُمْسُ.»^۱

محمد بن مسلم می‌گوید من از امام باقر (ع) در مورد ملاحه سؤال کردم امام فرمود: ملاحه چیست؟ محمد بن مسلم گفت: یک زمین شوره زاری است که در آن زمین آب اجتماع پیدا می‌کند و بعد از خشک شدن آب، نمک نمایان می‌شود. امام (ع) فرمود: این معدن در آن خمس ثابت است. محمد بن مسلم باز سؤال می‌کند: گوگرد و نفتی که از زمین خارج می‌شود چگونه است؟ امام (ع) فرمود: در این موارد و نظائر آن خمس ثابت است.

منظور از نفت و گوگرد آن نفت و گوگردی است که از زمین خود به خود خارج می‌شود نه آن نفتی که در عمق زمین و به اکتشاف و حفاری استخراج می‌شود پس آن نفت و گوگردی منظور است که خودش از زمین خارج می‌شده است.

این روایت طبق نقل شیخ طوسی ظهور در این دارد که ملح هم معدن است؛ زمینی که نمک در آن باشد ولو در سطح زمین باشد، خمس در آن ثابت است چون معدن است و امام اطلاق معدن به آن کرده است «هذا المعدن فيه الخمس» و این یعنی ثبوت خمس در این ارض و نمک که معلل شده به معدن و دایر مدار آن گردیده، کأنّ امام فرموده: خمس در این ملح ثابت است لکنه من المعدن. این ظهور در این دارد که ملح هم معدن است.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۲، حدیث ۳۴۹؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۲، ابواب ما يجب فيه الخمس، باب ۳.

تردید نیست که با این توضیح این کلام ظهور در این دارد که نمک و نمک زار هم معدن محسوب می‌شود لکن دو احتمال در اینجا وجود دارد که باید دید کدامیک از این دو احتمال درست است:

دو احتمال در روایت

احتمال اول: معنای عرفی

یک احتمال (که حق هم همین است) این است که امام در واقع اشاره می‌کند به اینکه ملح عند العرف و العقلاء معدن محسوب می‌شود یعنی مقصود امام اشاره به چیزی است که نزد عرف معدن محسوب می‌شود. امام در صدد این نیست که یک موردی را به عنوان معدن و از دید شارح معرفی کند (در صدد اثبات یک معنایی برای معدن از دید شرع نیست) سؤال از ملح بوده و امام فرموده این معدن است و معدن هم خمس دارد. پس کأن حکم به ثبوت معدن در این فقره از روایت معلل شده به صدق عنوان معدنیت بر این چیزی که مورد سؤال واقع شده است.

احتمال دوم: تعبد شرعی

احتمال دوم این است که امام در واقع در صدد بیان یک معنای شرعی برای معدن است یعنی کأن می‌خواهد سائل و مخاطبین را متعبد کند به اینکه شما نمک را معدن حساب کنید؛ از دید عرف نمک معدن محسوب نمی‌شود ولی امام (ع) می‌خواهد به ما بفهماند که از نظر شرعی نمک به عنوان معدن شناخته می‌شود اعم از اینکه عرف آن را معدن بداند یا نداند. مرحوم آقای خوئی این احتمال را پذیرفته لذا ایشان ادعایشان این است که ما این را معدن حساب می‌کنیم و از دید ما این معدن است چون تعبد شرعی بر آن است. لذا حکم معدن بر آن جاری می‌شود و خمس آن ثابت می‌شود.^۱

بر اساس احتمال اول معدن یک معنای عرفی دارد و امام هم به همان معنای عرفی اشاره کرده‌اند و بر اساس احتمال دوم در این مورد یک تعبد شرعی ثابت شده یعنی کأن معدن هم از نظر شرع یک مورد خاصی دارد ولو اینکه عند العرف معدن محسوب نشود لذاست که محقق خوئی تصریح می‌کند که مدار در ثبوت خمس صدق عرفی یا تعبد شرعی است. می‌فرماید: اگر جایی عرفاً صدق معدن بکند، خمس آن واجب است؛ اگر چیزی عرفاً معدن محسوب نشود ولی تعبد شرعی نسبت به آن باشد یعنی شرعاً معدن محسوب شده باشد مثل نمک خمس در آن ثابت است.^۲

بررسی احتمال دوم

احتمال دوم قطعاً قابل قبول نیست و حق همان احتمال اول است و سخن محقق خوئی صحیح نیست؛ عمده‌ترین دلیل ما بر بطلان احتمال دوم این است که این احتمال خلاف ظاهر است؛ چون راوی سؤال کرده از حکم نمک زاری که نمک دارد که آیا خمس دارد یا نه؟ امام می‌فرماید: هذا المعدن فيه الخمس. این عبارت ظهور در این دارد که به سائل می‌خواهد بفرماید: مگر نمی‌دانی در معدن خمس واجب است؟ این هم معدن است و در معدن خمس ثابت است. پس در صدق عرفی معدن بر ملح کأن تردید نیست.

بنابر این احتمال دوم یک احتمال خلاف ظاهر است لذا اصل تعیین تعبد شرعی به عنوان یک ضابطه در کنار صدق عرفی محل اشکال است که ما در جمع بندی خواهیم گفت. به هر حال روایت طبق نقل شیخ طوسی ظهور در این دارد که ملح هم

۱. المستند فی شرح العروة، ج ۲۵، ص ۳۴.

۲. همان، ص ۳۵.

معدن است و اشاره به همان متفاهم عند العرف و العقلاء دارد و حکم ثبوت خمس در ملح را از این جهت بیان کردند و معلل کردند که این معدن محسوب می‌شود پس دیگر کأن وجهی برای تردید در ثبوت خمس در ملح نیست.

۲- نقل شیخ صدوق: این روایت یک نقل دیگری هم دارد که مرحوم شیخ صدوق آن را نقل کرده: «و سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنِ الْمَلْحَةِ فَقَالَ وَ مَا الْمَلْحَةُ فَقُلْتُ أَرْضٌ سَبِيحَةٌ مَالِحَةٌ يَجْتَمِعُ فِيهَا الْمَاءُ فَيَصِيرُ مِلْحًا فَقَالَ مِثْلُ الْمَعْدِنِ فِيهِ الْخُمْسُ قُلْتُ فَالْكَبْرِيتُ وَ النَّفْطُ يُخْرَجُ مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ فِيهِ الْخُمْسُ»^۱

صدر روایت و سؤال و پاسخ امام مانند نقل اول است فقط آنچه متفاوت است این است که در این جمله به جای «فَقَالَ هَذَا الْمَعْدِنُ فِيهِ الْخُمْسُ» عبارت «فَقَالَ مِثْلُ الْمَعْدِنِ فِيهِ الْخُمْسُ» آمده است به نظر بدوی اگر ما به نقل شیخ صدوق اعتماد کنیم کأن امام (ع) ملح را من المعادن محسوب نکرده بلکه به عنوان مثل المعدن بیان کرده (این هم شبیه معدن است) این دو نقل در نتیجه فرقی ندارند بالاخره هر دو نقل، خمس را در ملح ثابت می‌کند ولی می‌خواهیم ببینیم از این روایت چه استفاده‌ای می‌شود. آیا ملح در کلام امام يعد من المعدن یا يعد مثل المعدن؟ اگر امام فرموده باشد «مثل المعدن» این ظهور ابتدائیش در این است که ملح خود معدن نیست بلکه مثل معدن است. آیا می‌شود توجیهی برای نقل شیخ صدوق ذکر کرد؟ محقق خوئی که اصلاً این نقل را ذکر نکرده و کأن این طریق را قبول نداشته ولی ظاهراً روایت حتی بنا بر نقل صدوق هم معتبر است.

اما توجیهی که برای این جمله می‌توانیم ذکر کنیم (همان طور که بعضی از اعلام گفته‌اند)^۲ این است که این جمله نظیر و شبیه در محاورات عرفیه دارد برای اینکه معلوم بشود یک مثالی را می‌توان بیان کرد مثلاً راجع به کسی می‌گویید مثل فلانی بعید است که این کار را بکند. اینجا بحث در مورد یک شخص است ولی این تعبیر شامل خود آن شخص و امثال خود آن شخص هم می‌شود. این یک تعبیر عرفی هم هست یا مثل فلان یتهم بكذا. پس آوردن کلمه مثل باعث نمی‌شود خود آن شخص از دایره این مدلول خارج شود یا مثلاً در مورد این آیه که «لیس کمثله شیء» معنایش این است که خود خدا را در بر نمی‌گیرد و مثلش را در بر می‌گیرد؟ یا آنکه قطعاً او را در بر می‌گیرد. اینجا هم همین گونه است و این کلام امام یعنی هر چیزی که معدن باشد خمس در آن واجب است. این مثل المعدن نه یعنی اینکه ملح لا يعد من المعادن بلکه بر وزن تعابیر عرفیه به این معناست: مثل آنچه که این صفات معدن در آن هست که شامل خود معدن هم می‌شود، در آن خمس واجب است.

لذا به نظر می‌رسد که روایت بنا بر نقل صدوق هم می‌تواند دلالت بر مدعا داشته باشد.

نتیجه

با تأمل در سه طایفه از روایاتی که بیان کردیم معلوم می‌شود آنچه که در دید ائمه به عنوان معدن معرفی شده متفاوت از آنچه که در عرف مطرح است، نیست و یک معنای خاص شرعی در روایات ذکر نشده است. ائمه (ع) معدن را متعلق خمس می‌دانند و با توجه به تفسیری که در طایفه اولی شد و مصادیقی که در طایفه دوم و سوم ذکر شد معلوم می‌شود آنچه را که

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۱.

۲. کتاب الخمس، حائری، شیخ مرتضی، ص ۴۵.

عند العرف به عنوان معدن محسوب شود از دید شرع هم همان معدن است و فقط شرع حکم ثبوت خمس را بیان کرده است و دیگر تعریف و تفسیر خاصی نسبت به معدن ندارد.

جمع بندی

نتیجه بحث تا اینجا این شد؛ کلمات لغویین را بررسی کردیم اگرچه برخی از بزرگان کلمات لغویین را ظاهر در یک معنای عام نمی‌دانند مانند محقق همدانی و مرحوم سبزواری که تصریح کرده‌اند که کلمات لغویین با کلمات فقها مختلف است؛ ظهور اولیه کلمات لغویین در بعضی از موارد این بود که معدن عبارت است از منبت الجواهر ولی ما از کتب لغوی مانند العین نقل کردیم که یک معنای عامی را ذکر کرده‌اند. و حتی عبارات قاموس و ابن اثیر را توجیه کردیم و گفتیم قابل حمل بر یک معنای عام هست. پس از نظر لغت معدن یک معنای عامی دارد و در ادامه کلمات فقها را هم بررسی کردیم و چند نمونه را ذکر کردیم غیر از اینها مرحوم شیخ طوسی، ابن زهره، ابن حمزه، بنابر نقل صاحب جواهر تأکید دارند بر اینکه معدن یک معنای عامی دارد.^۱

پس از نظر فقها هم معدن یک معنای عامی دارد.

در نصوص و روایات هم ملاحظه فرمودید مانند صحیح زرارۀ «کل ما کان رکازاً ففیه الخمس» گفتیم این حتماً شامل معدن می‌شود ولو بگوییم شامل گنج هم می‌شود لذا بر این اساس هر آنچه ذا منفعة و ذا قيمة باشد را شامل می‌شود. پس معدن یک معنای عامی دارد. بر این اساس مس، طلا، روی و نقره شامل ملح، نفت و گوگرد و امثال آن را شامل می‌شود لذا در متن تحریر همه اینها را مثال زدند.

و معلوم شد که ما یک تعبد شرعی در مسئله معدن نداریم و هر چه هست عرف است. در ادله شرعی هم ثبوت خمس دائر مدار صدق عرفی شده است. این همان کلام امام (ره) است که فرمودند «الثانی المعدن و المرجع فیه العرف» صاحب عروة همین تعبیر را دارند: «و المدار علی صدق کونه معدناً عرفاً» در ثبوت خمس مدار بر این است که چیزی عرفاً به عنوان معدن محسوب شود. لذا آنچه محقق خوئی اینجا فرمودند، صحیح نیست؛ ایشان مدار را صدق عرفی به تنهایی قرار نداده بلکه مدار را صدق عرفی یا تعبد شرعی قرار داده‌اند.

بحث جلسه آینده: سخن در مواردی خواهد بود امام (ره) احتیاط واجب کردند مثل گج، گل سرخ، گل سرشور، طین ارمنی که خمس اینها باید داده شود به نحو احتیاط واجب، اما صاحب عروة احتیاط مستحب کرده؛ حال باید دید که چرا امام (ره) احتیاط واجب کردند و چرا مرحوم سید احتیاط مستحبی کردند و وجه آن چیست؟ که این را باید إن شاء الله بررسی کنیم.

شدیدترین گناهان

امیر المؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «أشدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ»^۲

شاید در ذهن ما شدت گناه و بزرگی گناه فقط محصور باشد به برخی گناهان و آنچه در دایره شرع تبیین شده؛ مثل شراب خواری، زنا، خوردن مال یتیم و ظلم که از محرّمات شرعی و گناهانی هستند که عقاب و عذاب دردناکی برای آنها مطرح

۱. جواهر، ج ۱۶، ص ۱۵.

۲. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۶۴، حدیث ۹۶.

شده، اگر به جامعه دینی هم مراجعه شود در بین همه فرق اسلامی به هر حال یکسری از گناهان به عنوان گناهان بزرگ مطرح هستند، اما یک نکته لطیفی که در این روایت وجود دارد و امام (ع) آن را فرمودند و بسیار هم مهم است این است که شدیدترین گناهان آن گناهی است که صاحب آن، آن را کوچک بشمارد.

سرش این است: کسی که گناه را کوچک می‌شمارد، جرأت بر تجری و نافرمانی در او تقویت می‌شود؛ معلوم است یک شخصی که مشغول به تحصیل در حوزه هست هیچ وقت هیچ کدام از گناهان کبیره را از جمله شراب خواری مرتکب نمی‌شود اما در مورد برخی گناهان صغیره این زیاد اتفاق می‌افتد که آنها را کوچک می‌شمارد گناهی مانند تهمت، غیبت، دروغ و یکسری از گناهان را کوچک می‌شماریم که اگر این گناهان کوچک شمرده شوند مطمئن باشید که جسارت انسان را در برابر مولا و خداوند بیشتر می‌کند و وقتی قبح یک گناهی بریزد آن عبد هر گناهی را مرتکب می‌شود. همه کسانی که بدترین کارهای ممکن مانند قتل و کارهای فجیع و زشت را انجام می‌دهند از ابتدا که در این مرحله نبوده‌اند بلکه با انجام کارها و گناهان کوچک و به ظاهر کوچک و کوچک شمردن آنها جرأت و جسارت پیدا کردند و به این نقطه رسیدند.

لذا باید هر گناهی را بزرگ شمرد و از هر گناهی باید توبه کرد که این توبه باب لطف و عنایت خداوند را به روی ما باز نگه می‌دارد. اما اگر توبه نشود و گناه کوچک و بی اهمیت شمرده شود طبق فرمایش حضرت امیر(ع) شدیدترین گناهان خواهد بود. کوچک شمردن گناه آثار بسیار مخرب و خطرناکی بر روح انسان دارد و باعث می‌شود انسان خودش را مصون بداند و گنه کار نداند و گمان کند گناه مرتکب نمی‌شود و آنگاه روز به روز اعمالی را که به زعم او مهم نیست انجام می‌دهد و این باعث می‌شود که در یک سرایشی قرار بگیرد که آخر و عاقبت آن معلوم نیست. این شاء خداوند به همه ما توفیق ترک گناه و معصیت را عنایت بفرماید.

«الحمد لله رب العالمین»